

تأثیر حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه

محمود صادقی علوی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۳۰]

چکیده

تأسیس حکومت بهمنیان و حمایت حکام سنی‌مذهب آن از شیعیان و سادات باعث شد از این زمان بسیاری از گروه‌های آنان از نقاط مختلف به منطقه دکن هجرت کنند. پس از انقراض حکومت بهمنیان، جانشینان آنها یعنی قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند. حکام این حکومت‌ها اقدامات فراوانی برای حمایت از مذهب تشیع انجام دادند که باعث شد شیعیان فراوانی از نقاط مختلف، از جمله ایران و عراق، در این دوره به دکن مهاجرت کنند و از حمایت حکام این حکومت‌ها برخوردار شوند. در این پژوهش به دنبال آنیم که با بررسی منابع کتابخانه‌ای موجود، نشان دهیم اقدامات این حکام شیعه‌مذهب و شیعیان مهاجر به منطقه دکن در این دوره تا چه اندازه در گسترش تشیع در بین مردم بومی منطقه مؤثر بوده است. با بررسی منابع مختلف نهایتاً این نتیجه حاصل شد که اقدامات این حکومت‌ها بیش از هر چیز باعث آشنایی مردم این منطقه با تشیع شده است، نه گرایش به این مذهب.

کلیدواژه‌ها: شیعیان دکن، عادل‌شاهیان، قطب‌شاهیان، نظام‌شاهیان، تشیع در هند.

طرح مسئله

پس از انقراض حکومت بهمنیان (bahmani) در منطقه دکن (deccan) پنج حکومت محلی، قطب‌شاهیان (qutb shahi) در گلکنده (golkonda)، عادل‌شاهیان (adilshahi) در بیجاپور (Bijapur)، نظام‌شاهیان (nezam shahi) در احمدنگر (Ahmadnagar)، عمادشاهیان (Imad Shahi) در برآر (Berar) و بریدشاهیان (barid shahi) در بیدر (Bidar)، جانشین حکومت بهمنیان در این منطقه شدند. از میان این حکومت‌های محلی، حکومت قطب‌شاهیان گلکنده، نظام‌شاهیان احمدنگر و عادل‌شاهیان بیجاپور مذهب شیعه را در قلمرو تحت حاکمیت خود رسمیت بخشیدند و از شیعیان حمایت کردند. از این‌رو در تاریخ اسلام به عنوان حکومت‌های شیعه‌مذهب از آنها یاد می‌شود. عموماً پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ، در نگاه اول به تاریخ این حکومت‌ها در این دوره، گمان می‌کنند هم‌زمان با اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی این حکومت‌ها، همه یا بسیاری از مردم این منطقه (به هر دلیل) به این آیین جدید گرایش پیدا کرده و شیعه شده‌اند. در این تحقیق برآنیم تا جامعه شیعیان در دوره مد نظر را مشخص کنیم و با بررسی تحلیلی منابع و تحقیقات جدید، میزان گرایش گروه‌های مختلف به این آیین جدید در دوره مد نظر را نشان دهیم.

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که علی‌رغم اقدامات فراوان حکام و شخصیت‌های برجسته شیعه در این دوره در دکن، برای ترویج مذهب تشیع در بین مردم بومی منطقه و همچنین مسلمانان سنی‌مذهب، گرایش فراوانی به این مذهب جدید نبود و اکثر شیعیان این منطقه کسانی بودند که از مناطقی چون ایران و عراق به دکن کوچ کرده بودند و مهم‌ترین تأثیر شیعیان و حکومت‌های شیعه در این دوره بر مردم بومی این منطقه، آشناسدن آنها با مذهب تشیع و گرایش تدریجی‌شان به این مذهب در دوره‌های بعد بوده است.

مقدمات بحث

سابقه حضور شیعیان در دکن به دوره پیش از تأسیس حکومت‌های محلی شیعه دکن، یعنی دوره حکومت بهمنیان (حک: ۷۴۸-۹۳۴) و حتی پیش از آن می‌رسد. حضور شیعیان پیش از دوره حکومت بهمنیان احتمالاً در قالب حضور کاروان‌های تجاری بوده

که البته درباره آن اسناد مکتوبی وجود ندارد. در دوره حکومت بهمنیان از مذاهب اهل سنت به عنوان مذهب رسمی در قلمرو آنها حمایت می‌شد، با این حال در دوره حکومت برخی از حاکمان این سلسله گرایش‌هایی به تشیع نیز وجود داشت که این گرایش به مذهب تشیع تا حد بسیاری متأثر از حضور ایرانیانی بود که در این دوره به دکن مهاجرت کرده، در قلمرو بهمنیان زندگی می‌کردند (نک: خالدی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۰۴). ایرانیان سابقه دیرینه‌ای در تاریخ تشیع داشته‌اند و پیش از تأسیس حکومت صفویه در ایران و رسمیت یافتن این مذهب در این کشور، حضور شیعیان در بسیاری از شهرهای ایران مثل قم، کاشان و خراسان فراوان است که پرداختن به این مسئله خارج از موضوع این مقاله است.

بهمنیان اصل و نسبی ایرانی داشتند و بعد از تأسیس حکومت خود در منطقه دکن، با دانشمندان، علما، صوفیان و بازرگانانی که از ایران به دکن می‌رفتند روابط دوستانه برقرار می‌کردند. از سال ۷۴۸ق تا ۹۳۲ق هجده نفر از این خاندان به حکومت رسیدند. اکثر پادشاهان حکومت بهمنی سنی با گرایش حنفی بودند اما با وجود این اختلاف مذهبی، در طول دوران حکومت خود از سادات و شیعیان حمایت می‌کردند. شاید بتوان گفت به دلیل حمایت حکام بهمنی از شیعیان و سادات در دوره حکومت آنها شمار فراوانی از این گروه به منطقه دکن و دربار حکومت بهمنیان مهاجرت کردند. این گروه در حقیقت اولین شیعیانی بودند که در دکن استقرار یافتند و زمینه‌ساز رسمیت یافتن تشیع در این منطقه در دوره‌های بعد شدند (معصومی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

با وجود اینکه حکام بهمنی به مذاهب اهل سنت اعتقاد داشتند و رسماً از این مذاهب حمایت می‌کردند، در تمام دوران حکومت خود به سادات و شیعیان توجه خاصی داشتند و در جهت دعوت از آنها برای مهاجرت به دکن و استقرار در آن می‌کوشیدند. تلاش حکام بهمنی برای بهبود وضعیت اقتصادی شیعیان و سادات مناطق مدینه، مکه، نجف و کربلا و ارتباط گسترده آنها با دکن و همچنین اشعاری منسوب به برخی از سلاطین بهمنی دکن که در آن از حضرت علی (ع) یاری جسته‌اند، می‌تواند مؤید این نظریه باشد که حکام بهمنی اگرچه رسماً از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کردند، اهل سنتی بودند که در اصطلاح به تفضیل معتقد بودند و با وجود اعتقاد به خلفای سه‌گانه و پذیرش آنها، حضرت امیر (ع) را بر آنها برتری می‌دادند. حک شدن

اسامی، که دلالت بر حمایت از مذهب شیعه دارد، در کنار نام خلفا در کتیبه برخی بناهای مربوط به دوره حکومت بهمنیان و نیز حمایت‌های حکام این سلسله از شیعیان بر صحت نظریه فوق تأکید دارد.

عوامل فوق باعث شد پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه در منطقه دکن و حمایت‌های رسمی آنها از شیعیان، پیروان این مذهب در این منطقه استقرار یابند و گروهی اجتماعی با ویژگی‌های مخصوص خود تشکیل دهند. البته رسمیت‌نیافتن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی حکومت بهمنیان و رسمیت‌داشتن مذهب حنفی، از مذاهب اهل سنت، در تمام طول دوران حکومت آنها باعث شده بود در این دوره شیعیان به عنوان گروهی مذهبی قدرت‌چندانی در منطقه نداشته باشند و آداب و رسوم مذهبی آنها نیز چندان بروز نیابد.

در آستانه انقراض حکومت بهمنیان پنج تن از امرا و شخصیت‌های صاحب‌منصب این حکومت در مناطق تحت امر خود اعلام استقلال کردند و حکومت‌های جدید تشکیل دادند. از میان این حکومت‌ها، حکومت قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان به دلیل سابقه آشنایی و گرایش به مذهب تشیع، این مذهب را مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند. در ادامه، اقدامات این حکومت‌ها برای حمایت از مذهب تشیع و گسترش آن بیان خواهد شد.

حمایت حکومت‌های محلی دکن از تشیع

حکومت قطب‌شاهیان

از آنجا که نسب حکام حکومت قطب‌شاهیان (حک: ۹۰۱-۱۰۹۸) به قراقویونلوها می‌رسید، آنها پیش از آنکه به منطقه دکن در جنوب شبه‌قاره هند مهاجرت کنند به واسطه سابقه قوم خود، به مذهب شیعه اعتقاد داشتند و در قلمرو حکومت قراقویونلوها مذهب تشیع، مذهب رسمی‌ای بود که حمایت می‌شد (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۹۹). از اولین کارهایی که مؤسس حکومت قطب‌شاهیان، یعنی سلطان قلی قطب‌شاه، انجام داد این بود که پس از اعلام استقلال در گلکنده، مذهب شیعه را در قلمرو حکومتی خود رسمیت بخشید و به عنوان مذهب رسمی حکومت خود از آن حمایت کرد (میرعالم، ۱۳۰۹: ۳۲؛ هندوشاه، بی‌تا: ۱۶۸/۲). با این اقدام سلطان قلی قطب‌شاه، از ابتدای تأسیس

حکومت قطب‌شاهیان در منطقه دکن، مذهب تشیع نیز با حمایت آنها گسترش یافت. در دوران حکومت سلطان قلی قطب‌شاه هم خطبه به نام دوازده امام خوانده می‌شد و هم بناهایی با جلوه‌هایی از مذهب شیعه ساخته شد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۴۶۷/۱). سیاست حمایت و ترویج مذهب تشیع در دوره جانشین سلطان قلی، یعنی سلطان جمشید قطب‌شاه، نیز ادامه یافت. دوران حکومت جمشید قطب‌شاه کوتاه‌مدت بود؛ اما در همین دوران کوتاه نیز او سیاست پدرش سلطان قلی قطب‌شاه را در ترویج و حمایت از مذهب تشیع و شیعیان ادامه داد. با وجود تلاش‌ها و فعالیت‌های این دو پادشاه از حکام سلسله قطب‌شاهیان در حمایت از شیعیان و مذهب تشیع در منطقه دکن، در دوره‌ای که این دو شخصیت در گلکنده حکومت می‌کردند، مذهب شیعه در بین مردم بومی و هندومذهب این منطقه و همچنین در بین مسلمانان دکن چندان رواج نیافته بود. نبود گزارشی از برگزاری مراسم مذهبی شیعیان در این دوره در منابع تاریخی، نظر فوق را تأیید می‌کند. با توجه به اینکه مراسم مذهبی همچون عزاداری ایام محرم یا جشن عید غدیر از جمله مراسمی است که فقط شیعیان آن را انجام می‌دهند، اگر چنین مراسمی در این دوره انجام می‌شد حتماً در منابع تاریخی، به‌ویژه منابعی که شیعیان تألیف کرده‌اند، منعکس می‌شد. لذا با توجه به مطالب ذکر شده به نظر می‌رسد اگر چنین مراسمی هم در این دوره برپا می‌شده محدود بوده و فقط شیعیان برگزار می‌کرده‌اند و دیگر مردم، همچون هندوها و مسلمانان از مذاهب دیگر، با برگزاری این مراسم ارتباطی نداشته‌اند و احتمالاً فقط شیعیانی که از ایران به دکن مهاجرت کرده بودند در آن شرکت می‌کردند. شاید علت اصلی آن درگیری این دو حاکم قطب‌شاهی در درگیری‌های سیاسی و نظامی و تلاش برای تثبیت این حکومت بوده است. از این‌رو این دو شخصیت بیش از آنکه به فعالیت‌های مذهبی توجه داشته باشند، متوجه امور سیاسی و نظامی بوده‌اند.

با به حکومت رسیدن ابراهیم قطب‌شاه تا حدودی وضعیت شیعیان نسبت به دوره‌های قبل در انجام دادن مناسک و مراسم مذهبی تغییر یافت. یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه در این دوره که از ایرانیان مهاجر به شبه‌قاره بود، مصطفی‌خان اردستانی است. مصطفی‌خان اردستانی که در سازمان اداری حکومت قطب‌شاهیان نیز جایگاهی داشت برای به حکومت رسیدن ابراهیم قطب‌شاه تلاش فراوانی کرد و وقتی ابراهیم

قطب‌شاه به حکومت رسید به پاس تلاش‌های مصطفی‌خان، او را به مقام میرجمله^۱ منصوب کرد (هندوشاه، بی‌تا: ۱۷۰/۲؛ خان‌زمان‌خان، ۱۳۷۷: ۱۳).

بر اساس گزارش منابع، برای اولین بار در دوره حکومت ابراهیم قطب‌شاه بود که مراسم مذهبی شیعه مثل برگزاری مراسم عزاداری ایام محرم یا جشن‌های مربوط به شیعیان، مثل جشن عید غدیر، در قلمرو حکومت قطب‌شاهیان به صورت گسترده انجام شد. یکی از این مراسم که در ماه محرم در قلمرو حکومت قطب‌شاهیان انجام می‌شد، مراسمی بود که به مراسم نمایش نعل^۲ مشهور بود. برگزاری این مراسم در دکن از زمان حکومت ابراهیم قطب‌شاه آغاز شد. نعل تکه‌آهنی بود که شیعیان منطقه دکن اعتقاد داشتند از کلاه‌خود امام حسین (ع) جدا شده است و از شهر بیجاپور، پایتخت حکومت عادل‌شاهیان، به گلکنده، مرکز حکومت قطب‌شاهیان، آورده شده بود و همیشه در مراسم عزاداری ایام محرم از آن استفاده می‌شد (خان‌زمان‌خان، ۱۳۷۷: ۱۷؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۴۸۴/۱). از این دوره به بعد، شیعیان در قلمرو حکومت قطب‌شاهیان با فراغ‌بال بیشتر و به طور گسترده فعالیت‌های مذهبی خود را انجام می‌دادند و اگرچه اکثر مردم در این ناحیه هندو یا مسلمان سنی‌مذهب بودند، به دلیل حمایت حکام حکومت قطب‌شاهیان از مذهب تشیع و شیعیان، واکنشی در برابر برگزاری این‌گونه مراسم نشان نمی‌دادند و با شیعیان مخالفتی نمی‌کردند.

در سال ۹۸۹ ق میرمحمد مؤمن استرآبادی به منطقه گلکنده مهاجرت کرد. با حضور این شخصیت در گلکنده و حمایت‌های او از شیعیان، آشنایی با این مذهب در منطقه دکن گسترش یافت. میرمحمد مؤمن استرآبادی از شخصیت‌های برجسته زمان خود بود که اصالتاً از سادات و بزرگان استرآباد محسوب می‌شد. قبل از اینکه میرمحمد مؤمن به منطقه دکن مهاجرت کند در ایران نیز از شخصیت‌های سیاسی و متنفذ دربار صفوی بود. میرمحمد مؤمن مسئول آموزش دادن به حیدرمیرزا از شاهزاده‌های صفوی بود که پس از مرگ این شاهزاده صفوی، در سال ۹۸۶ ق به مکه رفت. او که پس از به قدرت رسیدن شاه‌اسماعیل دوم در ایران اوضاع را برای حضور خود مناسب نمی‌دید، پس از برگزاری مراسم حج دیگر به ایران بازنگشت و از مکه به جانب دکن رفت. از آنجا که محمدقلی قطب‌شاه با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع به حمایت از تشیع مشهور شده بود، میرمحمد مؤمن در سال ۹۸۹ ق به نزد وی شتافت. میرمحمد مؤمن از علمای زمان خود

بود و سابقه‌ای در امور دیوانی داشت. لذا در سال ۹۹۳ ق از طرف محمدقلی قطب‌شاه به مقام پیشوایی^۳ قلمرو حکومت قطب‌شاهیان منصوب شد. او با استفاده از قدرتی که در این منصب جدید داشت بناهای مذهبی فراوانی همچون مساجد و عاشورخانه^۴ و مدارس در قلمرو حکومت قطب‌شاهیان بنا کرد. این اقدامات وی باعث آشنایی فراوان مردم بومی منطقه دکن با دین اسلام و مذهب شیعه شد.

بنای دادمحل نیز از بناهای مذهبی بود که در دوران حکومت محمدقلی قطب‌شاه و با نظارت میرمحمد مؤمن استرآبادی احداث شد. این بنا مخصوص برگزاری مراسم مخصوص شیعیان (مثل مراسم ایام ولادت یا شهادت) بود. طبقه هفتم این بنای هفت طبقه، الاهی محل نام داشت و بقیه طبقات این ساختمان به ترتیب به نام پیامبر (ص) و ائمه (ع) نام‌گذاری شده بود (ناشناس، بی‌تا: مقاله چهارم). قبرستان دایره در شهر حیدرآباد مشهورترین بنای دینی بود که میرمحمد مؤمن در این شهر بنا کرد. او برای تبرک و تیمن این قبرستان قسمتی از خاک آن را با خاک کربلا مخلوط کرد. تا سال‌ها بعد از مرگ میرمحمد مؤمن استرآبادی نیز همچنان شیعیان از این قبرستان استفاده می‌کردند، به طوری که بر اساس اطلاعاتی که برخی از منابع در اختیار ما قرار می‌دهند تا سال ۱۱۶۰ ق بسیاری از بزرگان، از جمله سادات و عرفا، در این قبرستان مدفون شده‌اند (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۴۷۸/۱).

میرمحمد مؤمن استرآبادی فقط در داخل شهر حیدرآباد و شهرهای مهم بناهای مذهبی بنا نکرد، بلکه فعالیت‌های عمرانی فراوانی در روستاهای دورافتاده انجام داد و در این روستاها علاوه بر ساخت بناهای عمومی، بناهای مذهبی مثل مسجد و عاشورخانه نیز ساخت. این مساجد و عاشورخانه‌ها که در این مناطق احداث شد و در آن برنامه‌های مذهبی شیعی برگزار می‌شد، عاملی شد تا ساکنان غیرمسلمان این مناطق با دین اسلام و مذهب تشیع آشنایی پیدا کنند و بعضاً این مذهب را به عنوان مذهب خود بپذیرند.

میرمحمد مؤمن استرآبادی ایرانیانی را که در حوزه دیوان‌سالاری و کشورداری مستعد بودند برای نصب در مقامات بالای اداری به کار می‌گرفت و با استفاده از آنها نظام دیوان‌سالاری حکومت قطب‌شاهیان را بهبود می‌بخشید. این اقدام میرمحمد مؤمن باعث تقویت سازمان اداری حکومت قطب‌شاهیان شد. از جمله مشهورترین این افراد

می توان به میرزا محمدامین شهرستانی اشاره کرد که پس از ورود به هند، در سال ۱۰۱۱ ق با توصیه میرمؤمن به منصب میرجملگی منصوب شد (ناشناس، بی تا: مقاله چهارم؛ انصاری، ۲۵۳۵: ۲۹۹-۳۰۰). ورود این افراد به دربار قطب شاهیان که عموماً شیعه بودند اقدام مهمی در جهت حمایت از شیعیان و تشیع در این دوره بود. قرارگرفتن این افراد در امور اجرایی و اداری حکومت قطب شاهیان، حمایت هرچه بیشتر آنها از شیعیان را به دنبال داشت.

در دوره حکومت عبدالله قطب شاه مراسم مذهبی شیعه، به ویژه مراسم عزاداری ایام محرم که یکی از نمادهای اصلی تشیع است، با شور و حال خاص و با نظارت دربار برگزار می شد. در این دوره هم زمان با شروع ماه محرم با دستور دربار انجام دادن برخی کارها، همچون آوازه خوانی و خرید و فروش تنبول^۵ و استفاده از بعضی اطعمه، نظیر گوشت، ممنوع می شد.^۶ به دلیل اهمیت ایام محرم، در این دوره نه تنها شیعیان، بلکه تمام مسلمانان و همچنین هندوهای بومی منطقه ملزم بودند این مقررات را در ایام محرم رعایت کنند. در اولین روزهای ماه محرم از طرف دربار لباس های سیاه رنگ آماده می شد و بین درباریان و کسانی که در مجالس عزاداری نوحه سرایی می کردند، تقسیم می شد. مجالس عزاداری که در ایام محرم در قلمرو حکومت قطب شاهیان برگزار می شد مخصوص شرکت درباریان و شخصیت های برجسته نبود، بلکه همه مردم و حتی غیرمسلمانان نیز اجازه شرکت در این مراسم را داشتند و این گروه معمولاً حضور پررنگی هم داشتند. یکی از رسومی که در ایام محرم در دوران حکومت سلطان عبدالله قطب شاه انجام می شد این بود که در پایان ماه محرم به تعدادی از ایتام سادات لباس های گران بها اهدا می کردند. مراسم عزاداری ایام محرم که در این دوره برگزار می شد فقط در شهر حیدرآباد نبود. در شهرها و روستاهای اطراف حیدرآباد نیز اگرچه تعداد شیعیان چشمگیر نبود، با هزینه دربار مراسم عزاداری ایام محرم برگزار می شد و همه مردم، چه شیعیان و چه پیروان سایر ادیان و مذاهب، در این مراسم شرکت می کردند (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱: ۵۷).

در این دوره به طور کلی بسیاری از مراسم مذهبی شیعیان با حمایت دربار به صورت گسترده برگزار می شد. این مراسم معمولاً در بازار یا دربار شاهان قطب شاهی و با حمایت مالی دربار برگزار می شد (منشی قادرخان، ۱۳۰۶: ۲۵-۲۶). شاه جهان گورکانی که

تأثیر حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه / ۹۵

از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کرد، در سال ۱۰۴۶ ق به شهر حیدرآباد حمله کرد. پس از حمله شاه‌جهان به قلمرو حکومت قطب‌شاهیان قدرت سیاسی آنها به شدت کاهش یافت. در برابر حمله گورکانیان نه خود قطب‌شاهیان به تنهایی توانایی مقاومت داشتند و نه حکومت‌هایی مثل صفویان، عادل‌شاهیان یا نظام‌شاهیان از آنها حمایت می‌کردند. در نتیجه کاهش قدرت سیاسی قطب‌شاهیان، حمایت آنها از شیعیان نیز کاهش یافت و به تدریج شیعیان جایگاه اولیه خود در این حکومت را از دست دادند. قطب‌شاهیان متأثر از قدرت سیاسی و نظامی گورکانیان که از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کردند مجبور شدند نام ائمه اثناعشر را، که از نشانه‌های اصلی حکومت‌های شیعه بود، از خطبه حذف کنند و اگر این کار را انجام نمی‌دادند طبیعتاً با حمله نظامی گورکانیان مواجه می‌شدند و موجودیت خود را از دست می‌دادند. قطب‌شاهیان همچنین مجبور شدند نام خلفای راشدین را، که نشانه حکومت‌های سنی‌مذهب بود، در خطبه وارد کنند و بدین‌وسیله به حمایت خود از مذهب تشیع پایان دهند (بختاورخان، ۱۹۷۹: ۴۰۴/۱؛ ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱: ۱۶۸-۱۷۵).

عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان

در دوره حکومت عادل‌شاهیان (حک.: ۸۹۵-۱۰۹۷) و نظام‌شاهیان (حک.: ۸۹۵-۱۰۴۶) نیز با تفاوت‌هایی، مذهب تشیع چنین مراحل را پشت سر گذاشت. یوسف عادل‌شاه، مؤسس سلسله عادل‌شاهیان، پس از سرکوب شورش‌های محلی و تثبیت حکومت خود در ذی‌الحجه سال ۹۰۸ ق در مسجد جامع بیجاپور مذهب شیعه را مذهب رسمی حکومت خود اعلام کرد. او نخستین کسی بود که در هندوستان به نام ائمه اثناعشر خطبه خواند (محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵/۳-۲۷۷؛ پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۵۷).

عادل‌شاه در کنار رسمیت‌بخشیدن به این مذهب برای جلوگیری از نزاع احتمالی مذهبی بین مسلمانان از فرق مختلف، سب و لعن خلفا را ممنوع کرد و بدین‌صورت شیعیان و اهل سنت به خوبی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳). وی همچنین اهل سنت را مجبور به ترک مذهب خود نکرد و اجازه داد هر کسی می‌خواهد به مذهب خود باقی بماند و در مناطقی که امرای اهل سنت حکومت می‌کردند اجازه داد اذان به شیوه اهل سنت گفته شود (هندوشاه، بی‌تا: ۱۱/۲؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۵/۱).

حاکمان عادل‌شاهی برخی شیعه و برخی سنی بودند؛ لذا در آن منطقه نماز گاهی به سبک شیعه و گاهی به سبک اهل سنت برگزار می‌شد. علی عادل‌شاه برای ترویج مذهب شیعه تلاش بسیار کرد؛ اما پس از او گاهی امرای حبشی و دکنی این مذهب را از رسمیت می‌انداختند (هندوشاه، بی‌تا: ۱۱/۱۴، ۱۷-۱۸، ۲۷، ۳۵؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۴-۱۱۶). رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع از طرف یوسف عادل‌شاه، بنیان‌گذار حکومت عادل‌شاهی، در سال ۹۰۸ ق و برقراری مذهب شیعه در بیجاپور سبب شد بسیاری از امرا و بزرگان به مذهب شیعه روی آورند و عده‌ای از علمای شیعه از ایران به آنجا مهاجرت کنند. مهم‌ترین آنها میرغیاث‌الدین شیرازی، مشهور به افضل‌خان، و استاد او شاه فتح‌الله شیرازی و چند تن از دیگر شاگردان او بودند که در زمان علی عادل‌شاه به بیجاپور رسیدند. علی عادل‌شاه علاقه بسیار به افضل‌خان داشت و به او شغل میرجمله و وکیل سلطنت را سپرد. افضل‌خان برای سامان بخشیدن به امور دیوان از علمای ایران دعوت کرد به بیجاپور بروند. مصطفی‌خان اردستانی و کامل‌خان از جمله کسانی بودند که از طرف او به بیجاپور دعوت شدند. تا زمان حکومت علی عادل‌شاه دوم (حک.: ۱۰۶۶-۱۰۸۳ق/۱۶۵۶-۱۶۸۶م) مراسم عزاداری ایام محرم در نقاط مختلف شهر بیجاپور برگزار می‌شد؛ اما در سال ۱۰۶۷ به همت خدیجه سلطان شهربانو، مادر عادل‌شاه و دختر محمدقطب‌شاه، عاشورخانه در بیجاپور ساخته شد که خاص مراسم دهه محرم بود (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۴۹)؛ از آن به بعد این مراسم فقط در عاشورخانه‌ها برگزار می‌شد.

در دوره نظام‌شاهیان (حک.: ۸۹۵-۱۰۴۶) نیز برهان‌نظام‌شاه تحت تأثیر شاه‌طاهر مذهب شیعه را مذهب رسمی قلمرو حکومت خود اعلام کرد (هندوشاه، بی‌تا: ۱۰۹/۲-۱۱۲). به دنبال رسمیت یافتن مذهب تشیع در احمدنگر، شاه‌طاهر شمار فراوانی از علمای شیعه را از نقاط مختلف، همچون ایران و عراق، به احمدنگر دعوت کرد. از علما و دانشمندانی که در این دوره به احمدنگر مهاجرت کردند می‌توان به افرادی چون شاه‌جعفر (برادر شاه‌طاهر)، سید حسن، ملاعزیزالله گیلانی، شاه‌حسن اینجو، ملاعلی مازندرانی، ملا شاه‌محمد نیشابوری، ملاعلی گل استرآبادی، ملارستم جوزجانی، ایوب ابوالبرکه و ملا محمد امامی استرآبادی اشاره کرد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۴۵۷). حسین نظام‌شاه و مرتضی نظام‌شاه نیز از مذهب تشیع حمایت می‌کردند (طباطبایا، ۱۳۵۵: ۲۶۳-۲۶۵). در سال‌های پایان

حکومت نظام‌شاهیان، دکنی‌ها و حبشی‌ها در این حکومت قدرت را در دست گرفتند و در این دوره حمایتی از مذهب تشیع صورت نگرفت (Bernier, 1972: 194).

گسترش تشیع در دکن

علی‌رغم تلاش‌هایی که حکام قطب‌شاهی، عادل‌شاهی و نظام‌شاهی برای گسترش تشیع در منطقه دکن انجام دادند، بر اساس برخی گزارش‌هایی که از این دوره باقی مانده و همچنین تحلیل‌های برخی تاریخ‌پژوهان معاصر، به نظر نمی‌رسد در این دوره گروه‌چندانی به این مذهب جدید گرایش پیدا کرده و این مذهب را پذیرفته باشند. دلایل ذیل را می‌توان مهم‌ترین عوامل گسترش نیافتن چشم‌گیر تشیع در این دوره در منطقه دکن دانست:

ایجاد نکردن محدودیت برای پیروان سایر ادیان و مذاهب

بر اساس گزارش‌های موجود، حکام شیعه‌مذهب این حکومت‌ها اگرچه مذهب تشیع را مذهب رسمی حکومت خود اعلام کرده بودند و اقدامات فراوانی در جهت برگزاری مراسم مذهبی شیعه و همچنین ارتقای جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان انجام دادند، جز در برخی مسائل معدود هیچ‌گونه محدودیتی برای پیروان سایر مذاهب و ادیان ایجاد نکردند و مردم را مجبور به پذیرش مذهب جدید نمی‌کردند. چنانکه یوسف عادل‌شاه هنگامی که مذهب شیعه را مذهب رسمی حکومت خود اعلام کرد، گروهی از علما و بزرگان اهل سنت با او مخالفت کردند؛ ولی او نه‌تنها آنها را مجبور به پذیرش مذهب رسمی نکرد، بلکه به آنها اقطاع جداگانه داد و دستور داد در منطقه خود شعائر مذهبی را بر اساس مذهب خود انجام دهند (محمد‌هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۷/۳).

در قلمرو قطب‌شاهیان نیز وضعیتی شبیه به آنچه درباره حکومت عادل‌شاهیان ذکر شد وجود داشت. اگرچه آنها در تصرفاتشان در قلمرو هندوها معابد آنها را ویران می‌کردند، در قلمرو خودشان هندوها نیز از آزادی مذهبی برخوردار بودند (Siddiqui, 1956: 315). آزادی مذهبی ویژگی برجسته حکام گلکنده بود. تمام مردم صرف‌نظر از طبقه و عقیده در تمام زمینه‌ها آزاد بودند. هیچ گزارشی از تغییر عقیده هندوها به اسلام در طول حکومت آنها ثبت نشده است و معابد آنها نیز همچون مساجد

مسلمانان از حکومت کم‌هزینه دریافت می‌کرد (Ibid.: 314-315). چنین گزارش‌هایی دلالت بر آن دارند که اگرچه مذهب رسمی‌ای که حکومت‌ها در این دوره تأیید می‌کردند عمدتاً مذهب شیعه بوده است، پیروان سایر مذاهب اسلامی و حتی ادیان دیگر، جایگاه خود را در جامعه حفظ کرده و محل احترام و توجه حکومت‌های وقت بوده‌اند. شاید بتوان گفت ایجادنکردن محدودیتی خاص برای پیروان سایر ادیان و مذاهب از عوامل تغییرنیافتن مذهب به صورت گسترده در بین مردم این منطقه بوده است.

علت این رفتار مسالمت‌آمیز پادشاهان شیعه‌مذهب دکن در این دوره با پیروان دیگر ادیان و مذاهب و مجبورنکردن آنها به پذیرش دین جدید به درستی مشخص نیست. اگر بخواهیم علتش را صرفاً در اعتقاد حکام شیعه‌مذهب دکن به تقریب مذاهب اسلامی و زندگی مسالمت‌آمیز پیروان این مذاهب در کنار یکدیگر بدانیم، به نظر می‌رسد که اشتباه کرده باشیم. در این دوره، در دکن، شیعیان گروهی اقلیت بودند و اکثر آنان از نقاط مختلف به این منطقه مهاجرت کرده بودند. غلبه جمعیتی در این دوره در دکن با هندوها و پس از آن با مسلمانان سنی مذهب بود. همین مسئله سبب شده بود پادشاهان شیعه‌مذهب دکن در رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع جانب احتیاط را رعایت کنند و پذیرش آن را برای همه مردم اجباری نکنند؛ چراکه اگر می‌خواستند این کار را انجام دهند ممکن بود با مخالفت شدید پیروان دیگر مذاهب مواجه شوند و حکومت خود را از دست بدهند.

مستقیم‌نبودن نفوذ حکومت‌های شیعه در مناطق روستایی و محل استقرار بومیان هند
باید متذکر شد که قدرت حکومتی سلاطین مسلمان هند بیشتر در شهرها نفوذ مستقیم داشت و روستاییان که جمعیت اصلی مردم هند را تشکیل می‌دادند زندگی اصیل و سنتی خود را داشتند و دین و زبان بومی خود را پاسداری می‌کردند و حکومت مرکزی بر روند اقتصاد و فرهنگ آنها نفوذ مستقیمی نداشت، جز اینکه از طریق حکام محلی مالیات و خراج از آنها دریافت می‌کرد (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۱۹). بیشتر شیعیان، از جمله کسانی که از ایران به شبه‌قاره هند مهاجرت کردند، دیوان‌سالار، تجارت‌پیشه، صنعتگر، طبیب، ادیب و به طور خلاصه از طبقه‌های متوسط یا مرفه ایرانی بودند که در منطقه

شهری زندگی کرده بودند و در شهرهای هند سکونت گزیدند و با روستاییان بومی مواجهه‌ای نداشتند. به این ترتیب نظام زندگی روستایی در این منطقه عمدتاً دست‌نخورده باقی ماند، به طوری که حتی گرایش برخی روستاییان به اسلام نیز با حفظ آداب و رسوم قبلی آنها بود (همان: ۲۵۴). همچنین بومیان شکست‌خورده منطقه دکن طبعاً در مواجهه با تازه‌واردان روش خصومت‌آمیزی اختیار کردند و اعتمادی به آنها نداشتند (صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). از این رو از این طریق زمینه‌آشنایی بومیان این منطقه با مذهب تشیع و گرایش به آن چندان فراهم نشد.

ضعف دانش فقهی شیعیان در این دوره در دکن

با تأسیس حکومت صفویه در ایران و رسمیت‌یافتن تشیع در این منطقه، حکام این سلسله برای پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی شیعیان ایران که تاکنون به سبب استقرار حکومت‌های سنی‌مذهب مجالی برای گسترش دانش فقهی خود نداشتند، از علمای بزرگ شیعه از مناطق مختلف دعوت کردند تا به ایران مهاجرت کنند و پاسخ‌گوی نیازهای فقهی شیعیان باشند. با مطالعه متون و منابع تاریخی درباره تاریخ حکومت‌های شیعه دکن درمی‌یابیم که گزارش‌های چندانی راجع به توسعه دانش فقهی شیعه در این دوره در منطقه دکن وجود ندارد. تاورنیز، جهانگرد و تاجر الماس که در این دوره به منطقه دکن سفر کرده، در سفرنامه خود می‌نویسد: «علی‌رغم آنکه دیگران می‌گویند اکثر مردم در پادشاهی گلکنده و بیجاپور مسلمان‌اند، من می‌گویم بت‌پرست هستند» (Tavernir, 1889: 187). چنین گزارش‌هایی نشان‌دهنده آن است که در این دوره هنوز دین اسلام نیز که از زمان آغاز حکومت بهمنیان و حتی پیش از آن به این منطقه آمده بود، چندان در میان مردم بومی منطقه با استقبال مواجه نشده بود. به تبع آن مذهب تشیع نیز که با تأسیس حکومت‌های شیعه دکن در این منطقه مذهب رسمی اعلام شد، در میان بومیان منطقه محل توجه واقع نشده است.

همچنین باید یادآور شد که اگرچه سال‌ها پس از آنکه مذهب تشیع در این منطقه رواج یافت و گروهی از مردم بومی دکن این مذهب را پذیرفتند، اطلاعات آنها درباره مذهب تشیع بسیار سطحی بود، به طوری که احمد بهبهانی که در قرن ۱۳ هجری، یعنی حدود دو قرن پس از انقراض حکومت‌های شیعه دکن، به این منطقه سفر کرده درباره

دینداری و امور مذهبی آنها می‌گوید شیعیان دکن فقط به ظواهر این مذهب، همچون عزاداری ایام محرم و امساک در روز عاشورا، آشنایی دارند، ولی بیشتر آنها نماز نمی‌خوانند و از فروع احکام خبری ندارند. او در گزارش خود می‌نویسد:

در این ایام سیاحت اغلب اهالی این مملکت را چنین دیده‌ام که در جزئیات مثل امساک در روز عاشورا و علم و منبر و شبیه ضرایح مقدسه را زیارت کردن و با کفش داخل تعزیه خانه نشدن و پیش منبر و ضریح نرفتن و قلیان در مسجد و تعزیه‌خانه نکشیدن و خاک پاک را در جیب و بغل گذاشتن و تسبیح سی‌وسه دانه در دست داشتن و روز دوشنبه از خانه بیرون نیامدن و امثال اینها بسیار دقت و تجسس و تفحص می‌کنند و همین اشخاص اغلب آن است که نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و مطلقاً از فروع احکام خبری ندارند و اگر کسی در امورات مذکوره مسامحه کند او را فاسق و بی‌دین می‌دانند (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۲۴۶/۱).

این گزارش تأییدکننده فرضیه‌های این مقاله درباره میزان گرایش مردم بومی منطقه دکن به دین اسلام و مذهب تشیع است؛ چراکه مؤلف این گزارش که حدود دو قرن پس از انقراض حکومت‌های شیعه دکن به این منطقه سفر کرده می‌گوید شیعیان این منطقه با احکام و آداب اسلامی آشنایی کاملی ندارند و آشنایی آنها با احکام اسلامی فقط در حد برخی مسائل سطحی است. بنابراین وقتی پس از گذشت ۲۰۰ سال از رسمیت یافتن مذهب تشیع در دکن، شیعیان فقط آشنایی مقدماتی با این مذهب داشتند، چگونه می‌توان انتظار داشت که هم‌زمان با رسمیت یافتن مذهب تشیع، مردم بومی منطقه به این مذهب جدید گرایش پیدا کرده و این مذهب را پذیرفته باشند؛ چراکه اگر چنین بود با وجود علما و دانشمندان بزرگ شیعه در آن دوره، پس از گذشت ۲۰۰ سال، شیعیان بومی منطقه می‌بایست آشنایی بیشتری با این مذهب می‌داشتند.

فقدان حوزه‌های علمیه برای پرورش علمای مذهبی شیعه و همچنین فقدان دانش فقهی در این دوره در دکن را نیز شاید بتوان یکی از دلایل ترویج نیافتن این مذهب در میان هندوها دانست. چنانکه پیش‌تر ذکر شد، دو قرن بعد از انقراض این حکومت‌ها بهبهانی در گزارشی که از شیعیان دکن می‌دهد به این نکته اشاره می‌کند که شیعیان این

منطقه در برگزاری مراسم مذهبی فقط به برخی ظواهر، همچون با کفش داخل تعزیه خانه نرفتن و در مسجد قلیان نکشیدن و تسبیح سی‌وسه دانه در دست داشتن، اکتفا کرده و از هیچ یک از فروع دین، همچون نماز و روزه، چیزی نمی‌دانند (همان). این مطلب حاکی از آن است که در این دوره علی‌رغم اقدامات فراوان حکام و وزرای شیعه در ترویج مذهب تشیع، آموزش مسائل فقهی این مذهب چندان محل توجه نبوده است؛ به عبارت دیگر، شیعیان دکن در این دوره دانش فقهی چندان ناداشته‌اند و آشنایی بومیان و پیروان دیگر ادیان و مذاهب با مذهب شیعه بسیار ابتدایی و ساده بوده است. در این دوره از برخی افراد همچون میرمحمد مؤمن استرآبادی و شاه‌طاهر به عنوان علمای بزرگ شیعه یاد می‌شود. باید خاطر نشان کرد که اکثر شهرت این افراد به دلیل اقداماتی بوده که در ترویج مذهب تشیع و حمایت حکومت‌ها از این مذهب در منطقه دکن انجام داده‌اند، نه به دلیل دانش فقهی آنها درباره مذهب تشیع. علمای دیگری نیز که از آنها به عنوان علمای شیعه این دوره یاد می‌شود و برخی مواقع آثاری نیز به نام حکام شیعه‌مذهب این منطقه تألیف کرده‌اند، اغلب افرادی بوده‌اند که برای دوره محدودی به این منطقه آمده بودند و هرگز پایه‌گذار حوزه فقهی منسجم و پایداری در این منطقه نبوده‌اند. اگرچه دوره حکومت این حکام شیعه حدود دو قرن به طول انجامید و دوره رشد و بالندگی شیعیان در سایه حمایت صفویان در ایران بود، منابع تاریخی مربوط به آن زمان اشاره‌ای به حضور علما یا فقهای بزرگ شیعه در این دوره در منطقه دکن نمی‌کنند.

نتیجه

تأسیس حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری در این منطقه باعث شده که هم‌اکنون بزرگ‌ترین جمعیت مسلمانان شیعه‌مذهب، بعد از کشور ایران در شبه‌قاره هند حضور داشته باشند و شهرهایی مثل حیدرآباد، که پایتخت حکومت قطب‌شاهیان بود، شیعیان فراوانی داشته باشد؛ اما با وجود تمام اقداماتی که این پادشاهان و بسیاری از شیعیان مهاجر به این منطقه برای تبلیغ مذهب تشیع انجام دادند، در دوره مد نظر ما (قرن ۱۰ و ۱۱ قمری) گرایش چندان در بین مردم بومی این منطقه یا حتی مسلمانان سنی‌مذهب مهاجر به این منطقه به مذهب تشیع ایجاد نشد. این

اقدامات، به‌ویژه برگزاری مراسم مذهبی در سطح وسیع، فقط باعث آشنایی مردم این منطقه با مذهب شیعه شد، نه گرایش به این مذهب و پذیرش آن. همچنین رقابت بین دو گروه آفاقی و دکنی، که مذهب شیعه و اهل سنت نیز در این تقسیم‌بندی بی‌تأثیر نبودند، مانع از گرایش مسلمانان سنی‌مذهب به مذهب شیعه می‌شد. در نتیجه، شیعیان دکن در این دوره اغلب کسانی بودند که از مناطقی مثل ایران و عراق به دکن مهاجرت کرده، با حمایت حکام این منطقه زندگی می‌کردند. در حقیقت، شیعیان در این دوره مهاجرانی بودند که طبقه حاکم را تشکیل می‌دادند و اغلب با دربار و نظام اداری در ارتباط بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرجمله از مقام‌های بسیار قدرتمند در نظام اداری حکومت قطب‌شاهیان بود که پس از شاه و پیشوا در جایگاه سوم هرم قدرت قرار داشت. همچنین در مواقعی که پیشوا انتخاب نمی‌شد، قدرت وی در اختیار میرجمله بود.
۲. تکه‌آهنی شبیه نعل اسب که روی کلاه خود نصب می‌شود.
۳. بالاترین مقام اداری و اجرایی در حکومت قطب‌شاهیان که پس از شاه در رأس قدرت اداری و اجرایی قرار داشت و تمام امور را اداره می‌کرد. اگر شاه شخص بی‌کفایتی بود، تمام امور در اختیار پیشوا قرار می‌گرفت.
۴. در دکن به ساختمان‌هایی که برای برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع) و یارانش استفاده می‌شود، عاشورخانه می‌گویند.
۵. تنبول برگ سبزی است که در هند با فوفل و آهک بخورند و لب را سرخ کند و دندان را پاک دارد (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰۱۲/۵).
۶. احتمالاً در منطقه دکن نیز، مثل سایر مناطق، مردم بومی منطقه آداب و رسوم خاصی داشته‌اند که برخی از این آداب و رسوم بر برنامه‌های مذهبی شیعیان نیز تأثیراتی داشته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به حرام بودن خوردن غذایی که با گوشت حیوانات آماده شده باشد و همچنین استفاده از تنبول بعد از غذاخوردن اشاره کرد (نک: حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۴).

منابع

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵ش)، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اطهر رضوی، عباس (۱۳۷۶ش)، شیعه در هند، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

تأثیر حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه / ۱۰۳

انصاری، شرف‌النساء بیگم (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، *تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، علی ابن طیفور بسطامی*، استاد راهنما: ناصرالدین شاه‌حسینی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران.

بختاورخان، محمد (۱۹۷۹م)، *مرآة العالم، تصحیح: ساجده. س. علوی*، چاپ اول، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان.

بهبهانی، احمد (۱۳۷۲ش)، *مرآة الاحوال جهان‌نما*، چاپ اول، بی‌جا: مرکز فرهنگی قبله.

پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵ش)، *شاه‌اسماعیل اول*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

حسینی، خورشاه ابن قباد (۱۳۷۹ش)، *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷ش)، *سرزمین هند*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خالدی، عمر (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن»، ترجمه محمدمهدی توسلی، گزارش گفت‌وگو، س ۳، ص ۵۴-۵۸.

خان‌زمان‌خان، غلام‌حسین خان (۱۳۷۷)، *تاریخ آصف جاهیان/ گلزار آصفیه*، به اهتمام محمدمهدی توسلی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رویمر، رهانس روبرت (۱۳۸۰ش)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه: آذر آهنچی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ساعدی شیرازی، احمد بن عبدالله (۱۹۶۱م)، *حدیقه السلاطین*، تصحیح سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.

صدیقی، زبیر، دیواره، تی. ان. (۱۳۸۵ش)، *تأثیر زبان ایرانی بر زبان‌های هندی: مجموعه مقالات فرهنگی روابط ایران و هند*، به اهتمام معاونت بین‌الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران: الهدی.

طباطبا، سید علی عزیزالله (۱۳۵۵)، *برهان مآثر*، دهلی: جامعه دهلی.

محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام‌الملکی (۱۹۲۵م)، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، تصحیح سرولزی هیگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته: بی‌نا.

معصومی، محسن (۱۳۸۴ش)، «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، فصل‌نامه علمی‌پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۵۳، ص ۱۴۳-۱۶۲.

منشی قادرخان (۱۳۰۶)، *تاریخ قطب‌شاهی*، به اهتمام سید برهان‌الدین احمد، حیدرآباد دکن. میرابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین، مخاطب به میرعالم (۱۳۰۹)، *حدیقه العالم*، به اهتمام سید عبدالطیف شیرازی، حیدرآباد دکن.

۱۰۴ / شیعه پژوهی، سال چهارم، شماره چهاردهم

ناشناس (بی تا)، *تاریخ سلطان محمد قطب شاه*، به خط نظام بن عبدالله شیرازی، تهران: کتابخانه ملی
ملک، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵.
هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳ش)، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، چاپ اول، تهران:
مرکز نشر دانشگاهی.
هندوشاه، محمد بن قاسم (بی تا)، *گلشن ابراهیمی*، بی جا: چاپ سنگی.

Bernier, Francois (1972), *Travels in the Mogul Empire (1656-1668)*, Delhis: Chand.

Siddiqui, Abdulmajieed (1956), *History of Golconda*, Hyderabad.

Tavernir, Jean Batise (1889), *Travels in India*, translated by V. Ball, ll. D.f.r.s f.g.s, vol. 2,
New York.